

نهادینه‌کردن وحشت با تصویر



مجید سعیدی

بیش از دوده‌ه از زمانی که «کنت جارك»، عكاس آمریکایی نتوانست عكسی از سوخته‌شدن یک سرباز عراقی که در جریان جنگ خلیج‌فارس گرفته بود را منتشر کند، می‌گذرد و امروز شاهد هستیم انتشار فیلم و تصاویر سوخته‌شدن یک خلبان اردنی توسط داعش توانسته است تأثیرات زیادی در سیاست‌های کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای بگذارد.

عکس «جارك» سربازی را نشان می‌داد که جان خود را حین فرار از وسیله نقلیه‌ای که گرفتار حریق شده بود از دست می‌دهد؛ هرچند تمام عضلات صورت سرباز بعضی سوخته بود، اما درد و وحشت کاملاً از صورت زغال‌شده سرباز مشخص است و عکس به‌تنهایی خشونت جنگ را کامل نمایان می‌کند و ظاهراً همین مساله سبب شده بود تا سردبیران آمریکایی که کشورشان در حمایت از کویت در جنگ شرکت کرده بود، حاضر به انتشار این تصویر نباشند.
شاید غرب و مدیران رسانه‌ای در آن زمان هرگز تصور هم نمی‌کردند روزی برسد که تصاویری خبری بدون رای و نظر آنها منتشر شود و چنان روی سیاست‌های منطقه تأثیر بگذارد که آنها نیز ناگزیر باشند تابع شرایط حرکت کنند.

باید به این باور برسیم که تأثیر بر افکارعمومی به‌عنوان یک‌علم تنها در دست سیاستگذاران و مدیران رسانه‌ای نیست و اکنون در دوره‌ای به‌سر می‌بریم که گروه‌های تروریستی و در راس آنها داعش، به تأثیر شگفت‌انگیز علم تسلط بر افکارعمومی جامعه‌موردنظر خود پی برده اند.

از روزهای نخست پیدایش این گروه افراطی کاملاً مشخص بود آنها مانند گروه‌های القاعده، طالبان و سایر افراط‌گرایان پیش از خود، تمام توان و قدرت خود را روی ساختار نظامی متمرکز نکرده‌اند و به تأثیرگذاری در شبکه‌های اجتماعی در اینترنت کاملاً توجه دارند.

گروه کوچکی که امروزه ما به‌عنوان گروه داعش می‌شناسیم، هم‌اکنون در حال جنگ غیرمستقیم با کل جهان هستند. آنها خیلی بیش از جهانیان قدرت شبکه اجتماعی و تصویر را شناختند.

فناوری مدرن و انتشار اخبار، نقشی مهم در ایجاد وحشت و پیشرفت نیروهای داعش داشته و درواقع ترس و هراس را در دل مردم سرزمین‌های تحت تصرف این جریان نهادینه کرده است.

به‌نظر می‌رسد اتفاق فکر این جریان تروریستی به‌خوبی می‌دانست خشونت، سلاح تبلیغاتی‌ای علیه آنها خواهد شد؛ همان‌طوری که در مورد نیروهای القاعده و سایر افراط‌گرایان چنین شد بنابراین سعی کردند تا از آن به نفع خود بهره ببرند به‌طوری‌که خود خشونت‌بارترین تصاویر از هفته گذشته سوزانده‌شدن خلبان هواپیما و به‌دنبال آن خبر مرگ مادر خلبان سرخط خبرهای روز بود، یک خلبان کشته شده است، و ما به سراغ جامعه عکاسان رفته‌ایم؟ قبل از اینکه خبر کشته‌شدن خلبان تبدیل به تیتَر خبرهای روز شود، بنیامین آیکان، عکاس و خبرنگار ترک که تا همین امروز جوایز متعددی را دریافت کرده بود، به مدت ۴۰روز اسیر داعشی‌ها بود و تنها کسی است که توانسته تا همین امروز داستان اسارتش را به‌صورت عمومی تعریف کند. داستان از روزنامه دیلی‌میل ترکیه شروع شد؛ درست همان زمانی که شایعه فساد اردوغان و افراد نزدیک به او تیتَر اصلی روزنامه‌ها بود. آن‌موقع که این داستان توسط آیکان در روزنامه رویت شد، هنوز موصل سقوط نکرده بود و ۴۹عضو کنسولگری ترکیه توسط داعش به گروگان گرفته نشده و اعدام بی‌رحمانه جیمز فولی هم رخ نداده بود. گزارشی که پیش روی شماست، گفت‌وگوی خبرنگار دیلی‌میل انگلیس با بنیامین آیکان است.

تشنگی عموم به اطلاعات در مورد داعش پس از

این اعدام بربرانه‌بانه پایان‌ناپذیر است و داستان آیکان یک معدن طلاست. ما تصمیم گرفتیم که مستقیماً با خود آیکان تماس بگیریم تا روایت دست‌اولی از وی بشنویم. ما چندوقت پیش در یک عصر تابستانی در پارک گزی دیدار کردیم؛ مکانی که در آن آیکان تصاویر بسیار خوبی از تظاهرات عظیم تابستان گذشته ثبت کرده بود. آیکان یک هیكل مردانه و عضلانی با چشمانی تیره و گیرا دارد. در همان ابتدا گفت قهوه زیادی برای او تهیه کنیم، چرا که قهوه زیاد می‌نوشد! «ترک‌بودن یک‌مزیت بزرگ بود. مردم ما را دوست داشتند. ارتش آزاد سوریه ما را دوست داشت». سوریه به سوره اصلی وی تبدیل شد و آیکان سرسختانه خشونت و رنجی که جلو چشمانش رخ می‌داد را ثبت می‌کرد. مانند خیلی از خبرنگاران، آیکان در روزهای نخست جنگ تصویری مثبت از مبارزان به نمایش درمی‌آورد. «مردم عادی هرچه داشتند، می‌فروختند تا انقلاب جلو برود. من هم به آن اعتقاد داشتم». خبرنگاران زیادی را به گروگان گرفته بودند، اما این خبرها آیکان را از رفتن به سوریه بازمنی‌دارد.

۲۵نوامبر بود که او از مرز عبور کرد تا بتواند گزارشی در مورد قتل‌عام داعش در چندروستای ترک تهیه کند و درست زمانی که قصد مصاحبه با مبارزان داعش در نزدیکی سالکین را داشت، همراه با یک فرمانده ارتش آزاد دستگیر شد. روزهای اول اسارت آیکان شبیه همان داستان پیتر شرایر است؛ همان خبرنگار- عکاس آمریکایی‌که در درگیری بین جهاد النصره و احرار الشام (یک‌گروه جهادی وابسته به ترکیه) دستگیر شد. سرویوشی بر سرش گذاشته شد و چشم‌هایش را پوشاندند و دست‌ها و پاهایش نیز تقریباً تمام‌مدت بسته بود؛ درست مانند شرایر، او هم درست شبیه همکار دیگرش از یک سلول تاریک به سلول تاریک دیگری برده می‌شد. مردانی با پیراهن سیاه، شلوارهای شل و آویزان و کلاه‌های دوچشم هرروز از وی بازجویی می‌کردند. بازجویان با داد‌وفریاد از وی می‌پرسیدند: «تو مسلمان هستی؟ سنی هستی؟ علوی هستی؟ یک‌بار نماز بخوان ببینیم تمام پسرودادیات را بگو. این زنان در صفحه فیس‌بوک تو کی هستند؟ مشروب می‌نوشی؟ برای کی کار می‌کنی؟ اسم چندنفر را بگو.

در این روزگار ان اتفاقی منحصر به فرد نیفتاده است، همان روایت گذشته است و توحش، اما اکنون شکل عربیان‌تری به خود گرفته است و همه بی‌برده در برابر این حجم از جنایت قرار می‌گیرند. حتی اگر مردم بخوانند تلویزیون را خاموش کنند و در برابر کیوسک‌های روزنامه بی اعتنا بمانند سرانجام در جایی با این تصاویر دهشتبار روبرو می‌شوند. این روزها دوره داعش است و خشونت‌های بی‌رقیبش. با سیف‌الله صمدیان درباره آخرین شکل توحش داعشیان صحبت کرده‌ایم. تصاویری از سوزاندن خلبان اردنی که کم از فیلم‌های هالیوودی نداشت.



عکس: فرحان

جانیاتشان را منتشر کردند تا با ایجاد وحشت میان مردم بتوانند از مقابله نیروهای مردمی جلوگیری و سرزمین‌های بیشتری در عراق و سوریه را تصرف کنند.

درواقع آنان با انتشار سربردن‌های سربازان و اسیران خود، برگ‌برنده‌ای که در دست طرف مقابل بود را رو کردند.

این تصور غلطی است اگر فکر کنیم داعشی‌ها تنها جنگجویان وحشی و بی‌اطلاعی‌ها دنیا هستند که تنها سلاحي در دست گرفته‌اند و برای افکار خود می‌جنگند؛ داعشی‌ها بر خلاف انتظار جامعه، هدف خود را به‌خوبی می‌شناسند و به تکنیک‌های تبلیغاتی هم به‌خوبی واقفند.

اولین برنامه تبلیغاتی آنها ایجاد رعب‌وحشت بود تا از رویارویی با نیروهای مردمی جلوگیری کنند اما در عین‌حال از طریق هزاران آدی‌وی و پیج‌های مختلف در شبکه‌های اجتماعی سعی در انتشار افکار خود و جذب نیروهای جوان کردند.

ناراضیاتی‌ها و سرخورده‌گی‌ها در میان جوامع عرب مساله‌ای بود که ظاهراً نیروهای داعش از آن اطلاع داشتند.

در حقیقت باید گفت استراتژی نظامی داعش وحشیانه اما در عین‌حال

عکاس- خبرنگار آلمانی از اسارت در پناهگاه داعش می‌گوید

روایت یک‌فصل ناتمام

ترجمه: المیرا حصارکی



اسم واقعی‌ات چیست؟» اینها تمام سوالاتی است که در همین مدت از او پرسیدند. آیکان می‌گوید: «این اسارت آنقدر طول کشید که دیگر حساب روزها از دستم دررفت. آن ۴۰روز مثل ۴۰سال گذشت.» دوست داریم بدانیم که او درست مانند خبرنگار آمریکایی شکنجه شده و کتک خورده بود؟ گارد می‌گیرد و از پاسخ‌دادن امتناع می‌کند. به گفته خود آیکان، داعش یک شبکه قوی در ترکیه دارد. شاید وی از این می‌ترسد که آنها به‌دنبال وی بایند؛ ترجیح می‌دهد در این مورد، چیزی نگوید و ادامه می‌دهد: «ما مجبور بودیم وضو بگیریم و روزی پنج‌بار نماز بخوانیم. من واقعا نمی‌دانستم چگونه باید این کار را انجام دهم، اما حیثم توپالکا –همراه وی و همان فرمانده ارتش آزاد- به من یاد داد که چ‌کار کنم. فقط برای نماز چشم و دست‌هایم را باز می‌کردند. در تمام این مدت مبارزان داعش به من می‌گفتند اگر تو مسلمان هستی، از چیزی نباید ترسی، اما اگر دروغ بگویی، تو را می‌کشیم!»

در روز هفدهم اسارت، آیکان و توپالکا از یکدیگر جدا شدند. آیکان به مخفیگاه دیگری برده شد که پر از ترک‌ها بود: «با خودم فکر می‌کردم دیگر تمام شد. می‌خواهند مرا بکشند». روایت وی از آن ۱۲روز وحشتناک، ولی مجذوب‌کننده است. در این دوره ذهنیت وی در مورد مبارزان داعش تغییر کرد. همچنین پیچیدگی روابط آیکان با آنها نشان داده می‌شود. آیکان به اسیرکنندگان خود چهره‌ای انسانی می‌دهد، گرچه از این مساله آگاه است که شاید این کار موجب ناراحتی خانواده‌هایی شود که پاره‌های ت‌شان هنوز اسیر داعش هستند. اما اصرار می‌کند هیچ ماموریتی ندارد. از او در مورد جنایات داعش پرسیدم. وی پاسخ داد: «پس جنایت‌های آمریکایی‌ها در گوانتانامو یا عراق چه؟ ما باید بفهمیم که شرایط باعث شده این افراد این مسیر را انتخاب کنند.» اینکه در تمام این مدت چه بلایی بر سر او آمده را هیچ‌کس نمی‌داند.

زاویه

مکان‌هایی نادیده



آرش عاشوری‌نیا

مساله اصلی‌ما در مواجهه با داعش، این است که هیچ‌تصور مشخصی از این گروه نداریم؛ تصور عامه بر این است که آنها، افرادی نادان، بیابانگرد و وحشی هستند که جز غارت شهرها و کشتن انسان‌ها کار دیگری انجام نمی‌دهند. در این میان، فقدان هرگونه گزارش تصویری و نبود عکس‌های مستند از زندگی روزمره داعشیان و مردم عادی در مناطق تحت کنترل این گروه، باعث تأکید بیشتر بر همان تصویر ذهنی شده و مانع کشف خودواقعی داعش و داعشیان شده است.

اما چندماه‌پیش اتفاق متفاوتی افتاد؛ نیروهای عراقی پس‌ازکشتن چندسرباز داعشی، عکس‌های شخصی گوشی‌های همراه آنها را در فضای مجازی منتشر کردند. این عکس‌ها، برای اولین‌بار تصویری واقعی از زندگی روزمره نیروهای داعش را به مرکز توجه جهان بدل کرد؛ عکس‌هایی از شوخی و خنده‌های آنها، از خوراک یا نوع لباس‌پوشیدن و زندگی شخصی آنها، روایتی بی‌برده را به نمایش می‌گذاشت. در عکس‌هایی که داعش از مناطق تحت تصرف خود منتشر می‌کند، پس‌زمینه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردارند. در پس‌زمینه، زندگی جریان دارد؛ دروغ یا راست، این‌تنها تصویری است که از این مناطق به جهان مخابره می‌شود و نشان‌دهنده آن است که در ورای آن همه خشونت، سر بریدن و به رگبار بستن انسان‌ها، زندگی روزمره در مناطق تحت سلطه داعش چگونه می‌گذرد. اگرچه ما تنها تصویری مبتنی‌بر جنگ تمام‌وقت در این سرزمین‌ها داریم، اما حضور غیرنظامیان در فضای شهری نشانگر وجود حداقلی از امکانات لازم برای زندگی شهری چون آب آشامیدنی و برق است. حرکت و ترافیک ماشین‌های شخصی در فضای شهری می‌تواند نشان‌دهنده زنجیره تولید و پخش بنزین باشد و لیخند ساده آدم‌ها، حکایت از روزگار بد و خوششان یا چیزی بیش از زنده‌بودنشان.

در برخورد با پدیده داعش، به‌نظر می‌رسد عکاسان خبری حرفه‌ای پس از واگذاری خط اول مخابره عکس‌ها و ویدئوهای خبری از وقایع و اتفاقات یک‌قدم دیگر از خطمقدم روایت‌گری هم عقب افتاده‌اند. عکاسان مستند اجتماعی با ورود به دنیای آدم‌ها و گروه‌های مختلف، همیشه سعی در کشف و روایت نوع زندگی و رفتار آنها داشته‌اند، اما این بار به هزار و یک دلیل، این عکاسان نیستند که تصویر مستندگونه و مستقلی از داعش به جهان مخابره می‌کنند، بلکه این دوربین‌تلفن‌های همراه و دوربین‌های عکاسی داعشیان است که چنین تصاویری را می‌سازند و به دنیا ارسال می‌کنند. نمونه چنین‌رفتار رسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی (بدون‌درنظرگرفتن هرگونه شباهتی) را می‌شد در اینستاگرام بچه پولدارهای تهران دید. عکاسان مستند اجتماعی، در طول این سال‌ها که چنین طبقه‌ای در جامعه ما درحال شکل گرفتن بود، حوصله نفوذ و ارایه گزارش تصویری مقبول و چشم‌گیری از ثروتمندان ایران را پیدا نکردند تا اینکه مدت قبل یک اکانت اینستاگرام، دست به انتشار عکس‌هایی زد که درکنارهم، معرف بخشی از مردم ما بود (که البته پس از مقداری سر و صدا این اکانت و عکس‌ها پاک شدند)، با نگاه‌کردن به عکس‌های با هدف انتخاب‌شده پیج بچه پولدارهای تهران می‌شد، تصویر بازل‌گونه از این طبقه اجتماعی ایران پیدا کرد، صاحب اکانت دانسته یا نادانسته در نقش ادیتور ارشد سربوس عکس قرار گرفته بود، اما به‌جای آنکه عکس‌های تولیدی عکاسان حرفه‌ای را نگاه کند...

نقد و بررسی می‌کردیم و واقعا سالی نبوده که پس از تماشای عکس‌های برگزیده سال زخم عمیقی در روح و جانم بابت تلخی وحشتناکی که روی اکثر اتفاقات سال را پوشانده است، ایجاد نشود. هرسال تصاویر به‌جامانده تلخ‌تر می‌شوند و امسال با وجود داعش این تلخی، گویی به اوج خود رسیده است.
❖ برای جلوگیری از ترویج این خشونت چه می‌توان کرد؟
واقعا کاری نمی‌توان کرد. چون اگر ما هم جلو بچه‌هایمان را بگیریم تا با این تصاویر دلخراش روبرو نشوند، آنها به طریقی با در موبایل یا تبلت دیگران بالاخره این عکس‌ها را می‌بینند. اتفاقی است که افتاده و سودش هم در جیب کسانی می‌رود که به هردلیلی برای گسترده‌کردن بازار فروش اسلحه، شلیک‌های مداوم را اول در فیلم‌ها و بعد در بازی‌ها طبیعی کردند و امروزه کشت‌وکار را به یک واقعیت یق‌قابل انکار تبدیل کرده‌اند.

❖ چطور می‌توان با این روند مبارزه کرد؟ ظاهراً هیچ‌کاری از ما برنمی‌آید و انسان معاصر محکوم به رویارویی با این‌گونه حرکت‌های ایدایی تصویری است. باید این به‌هم‌ریختگی تصویری و (تصویرت‌رشی) در رسانه‌های گروهی جهان به جایی برسد که دنبال راه چاره‌ای دیگر باشند. چون کار از‌کار گذشته است. در دنیای امروز دیگر هیچ‌حودمرمزی برای خشونت وجود ندارد.

مهم‌تر از همه آیا فکر می‌کنید فقط دیدن «سربریدن» و یا زنده‌نده‌سوزاندن انسان‌ها، اوج ذاللت و بی‌رحمی است؟ متأسفانه امروز در فضای مجازی و کانال‌های تلویزیونی جهان اتفاقات دیگری رخ می‌دهد که از سربریدن هم خونریزتر است، اما خورش بعدها بر زمین خواهد ریخت. مثال ساده‌اش همین سریال‌های سیخی‌هستند که از آنها با پنبه سر بیننده مربوطه پریده می‌شود. سربریدن فقط آن چیزی نیست که داعش علناً انجام می‌دهد. سطحی‌نگرکردن آدم‌ها و گرفتن قدرت تفکر از آنها، وحشتناک‌ترین شکل سربریدن است.

آینه‌های روبه‌رو

سیف‌الله صمدیان از داعش می‌گوید

شرم و حیای بیننده از بین رفته‌است

در این روزگار ان اتفاقی منحصر به فرد نیفتاده است، همان روایت گذشته است و توحش، اما اکنون شکل عربیان‌تری به خود گرفته است و همه بی‌برده در برابر این حجم از جنایت قرار می‌گیرند. حتی اگر مردم بخوانند تلویزیون را خاموش کنند و در برابر کیوسک‌های روزنامه بی اعتنا بمانند سرانجام در جایی با این تصاویر دهشتبار روبرو می‌شوند. این روزها دوره داعش است و خشونت‌های بی‌رقیبش. با سیف‌الله صمدیان درباره آخرین شکل توحش داعشیان صحبت کرده‌ایم. تصاویری از سوزاندن خلبان اردنی که کم از فیلم‌های هالیوودی نداشت.

❖ عکاسی که هنر است چطور برای داعش به ابزاری برای ترویج توحش تبدیل می‌شود؟
اینکه چیزی تبدیل به چیزی دیگر شود، فقط مختص عکاسی و سوااستفاده داعش نیست، مثلاً قلم صلح‌جوی دست یک شاعر، می‌تواند قلم دست سیاست‌پیشه‌ای باشد که یک‌کشور و ملتی را به تباهی بکشانند. پس هرقلی هم می‌تواند به‌عنوان یک‌وسپله مهلک مورد سوااستفاده قرار گیرد. عکاسی هم هنری است که در بسیاری از موارد می‌تواند توسط افرادی با مقاصد زشت و تلخ سیاسی مورد سوااستفاده قرار گیرد.

متهم اصلی فاجعه کنونی از نظر من فقط خود داعش و تفکر داعشی نیست. داعش از بذری که در بطن فرهنگی و حسی بینندگان تصاویر یکی، دوده‌ه اخیر جهان کاشته شده است، میوه خودش را می‌چیند.

❖ فکر می‌کنید این بذر را چه کسی کاشته است؟

این بذر توسط آتهایی کاشته شده که می‌دانستند اقتصاد و سیاست امروز جهان فاجعه‌ای به نام داعش را لازم دارد و حالا داعش به‌موقع و با توجه به دیدگاهی که برای آینده خودش و جهان ترسیم کرده، از این بذر برداشت می‌کند.

❖ برائش چه کمبودی طی یکی، دوده‌ه اخیر این اتفاق افتاده است؟

با واردشدن اپیدمی کیم‌های کامپیوتری و موبایلی به اکثر ساعات زندگی که با پیشرفت تکنولوژی و انقلاب دیجیتال، شرم‌وحیای چشم بیننده را با دیدن تصاویر روح‌خراش از بین برده است. اغلب نوجوانان، جوانان و میانسالان کشورهای جهان درگیر بازی‌هایی شده‌اند که دیدن یا خلق صحنه‌های خشن که اکثراً با شلیک و کشتن دشمنان فرضی همراه است، به امری عادی و عادت‌ی تبدیل شده است. جالب اینکه هویت این دشمنان فرضی هم قبلاً توسط خود پدیدآورندگان این نوع بازی‌ها مشخص شده است!

خلاصه اینکه اصلاً رویای چشم‌پاکی بصری برای نسل‌های حاضر دست‌یافتنی به‌نظر نمی‌رسد.

❖ براساس تجربه شخصی‌تان بگوئید چه آینده‌ای برای این اوضاع متصورید؟

در سده‌ده گذشته بیش از ۱۸سال درگیر تدریس فتوژورنالیسم بودم و از روی اجبار تصاویر برگزیده هرسال را با دانشجویان عکاسی



نقد و بررسی می‌کردیم و واقعا سالی نبوده که پس از تماشای عکس‌های برگزیده سال زخم عمیقی در روح و جانم بابت تلخی وحشتناکی که روی اکثر اتفاقات سال را پوشانده است، ایجاد نشود. هرسال تصاویر به‌جامانده تلخ‌تر می‌شوند و امسال با وجود داعش این تلخی، گویی به اوج خود رسیده است.

❖ برای جلوگیری از ترویج این خشونت چه می‌توان کرد؟

واقعا کاری نمی‌توان کرد. چون اگر ما هم جلو بچه‌هایمان را بگیریم تا با این تصاویر دلخراش روبرو نشوند، آنها به طریقی با در موبایل یا تبلت دیگران بالاخره این عکس‌ها را می‌بینند. اتفاقی است که افتاده و سودش هم در جیب کسانی می‌رود که به هردلیلی برای گسترده‌کردن بازار فروش اسلحه، شلیک‌های مداوم را اول در فیلم‌ها و بعد در بازی‌ها طبیعی کردند و امروزه کشت‌وکار را به یک واقعیت یق‌قابل انکار تبدیل کرده‌اند.

❖ چطور می‌توان با این روند مبارزه کرد؟ ظاهراً هیچ‌کاری از ما برنمی‌آید و انسان معاصر محکوم به رویارویی با این‌گونه حرکت‌های ایدایی تصویری است. باید این به‌هم‌ریختگی تصویری و (تصویرت‌رشی) در رسانه‌های گروهی جهان به جایی برسد که دنبال راه چاره‌ای دیگر باشند. چون کار از‌کار گذشته است. در دنیای امروز دیگر هیچ‌حودمرمزی برای خشونت وجود ندارد.

مهم‌تر از همه آیا فکر می‌کنید فقط دیدن «سربریدن» و یا زنده‌نده‌سوزاندن انسان‌ها، اوج ذاللت و بی‌رحمی است؟ متأسفانه امروز در فضای مجازی و کانال‌های تلویزیونی جهان اتفاقات دیگری رخ می‌دهد که از سربریدن هم خونریزتر است، اما خورش بعدها بر زمین خواهد ریخت. مثال ساده‌اش همین سریال‌های سیخی‌هستند که از آنها با پنبه سر بیننده مربوطه پریده می‌شود. سربریدن فقط آن چیزی نیست که داعش علناً انجام می‌دهد. سطحی‌نگرکردن آدم‌ها و گرفتن قدرت تفکر از آنها، وحشتناک‌ترین شکل سربریدن است.



ادامه در صفحه ۱۳